

تاریخ پنهان آیه چهل — شماره هجده

دومین وای — بخش پنجم

Jeff Pippenger

2026-07-15

«کلید»ی که نمایانگر نبرد نینوا در مکاشفه ۹ است، به واسطه تاریخی تحقق یافت که نقطه عطفی پدید آورد؛ و البته کارکرد کلید نیز همین است. ادعای من این است که نبرد نینوا نه تنها کلید تاریخی نشان دهنده ظهور اسلام بود، بلکه همچنین یک کلید نبوی نیز هست. پویایی های نبوی آن نبرد، همه خطوط پادشاهی های نبوت کتاب مقدس را، چنان که در دانیال و مکاشفه بیان شده اند، با باب یازدهم دانیال در یک راستا قرار می دهد. و با این کار، به همه آن پادشاهی ها امکان می دهد که همگی بر شش آیه آخر دانیال ۱۱ شهادت دهند، و مهم تر از آن — تاریخ پنهان بیرونی آیه چهل را از مهرگشودگی خارج سازند.

و به تو کلیدهای ملکوت آسمان را خواهم داد؛ و آنچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و آنچه را بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. متی 16:19.

رهای و برخاستن پادشاهی محمد

نبرد نینوا در سال ۶۲۷ آغاز ده سال پایانی قدرت پارس را رقم زد؛ قدرتی که به واسطه تدبیر روم، همراه با مه عنایت خداوند، درهم شکسته شده بود. این نبرد نقطه عطفی را نشان کرد که در آن، انبوه سپاهیان اسلامی محمد آغاز به برخاستن نمودند. این نبرد مانعی را از میان برداشت که وجود داشت؛ مانعی که در نظر، اگر روم و پارس هر دو توان خویش را حفظ کرده بودند، همچنان باقی می ماند. اما هیچ یک چنین نکردند.

بازداشت و رهای

در بازنمایی نبوی اسلام، از همان نخستین طرح کتاب مقدس درمی یابیم که بازداشتن و رها شدن اسلام مطرح است، آن گاه که ساره، ابراهیم را متقاعد ساخت تا هاجر و اسماعیل را بازدارد.

اور ساری نے ابرام سے کہا، میرا ظلم تجھ پر ہو: میں نے اپنی لونڈی کو تیرے آغوش میں دیا؛ اور جب اُس نے دیکھا کہ وہ حاملہ ہو گئی ہے تو میں اُس کی نظر میں حقیر ٹھہری: خداوند میرے اور تیرے درمیان انصاف کرے۔ لیکن ابرام نے ساری سے کہا، دیکھ، تیری لونڈی تیرے ہاتھ میں ہے؛ جو تجھے بھلا لگے اُس سے کر۔ اور جب ساری نے اُس پر سختی کی تو وہ اُس کے سامنے سے بھاگ گئی۔ پیدایش 16:5، 6.

حتی پیش از آن واقعه نیز، علت ورود هاجر به روایت نبوی این است که خداوند ساره را از داشتن فرزند «بازداشته» بود.

آب سرے، ابرام دی پتنی، اُس لئی کوئی اولاد نہ جمی؛ تے اوہدے کول اک لونڈی سی، مصری، جس دا ناں ہاجر سی۔ تے سرے نے ابرام نوں آکھیا، دیکھ ہن، خداوند نے مینوں جتن توں روک رکھیا ہے؛ مہربانی کرکے میری لونڈی دے کول جا؛ شاید میں اوہدی وسیلے نال اولاد حاصل کران۔ تے ابرام نے سرے دی آواز سن لئی۔ پیدایش 16:1، 2.

«کلید» باب نهم مکاشفه که به محمد داده شد و پس از آن به واسطه نبرد نینوا تحقق یافت، نمایانگر برداشته شدن «قید و بازدارندگی» از اسلام در هر مقطع معین از تاریخ نبوی است.

«فرشتگان چهار باد را نگاه داشته‌اند؛ بادهایی که به صورت اسبی خشمگین تصویر شده‌اند که می‌کوشد خود را رها سازد و بر سراسر روی زمین بتازد، در حالی که در مسیر خود ویرانی و مرگ را به همراه می‌آورد.» Manuscript Releases, جلد 20، 217.

«صعود و سقوط» پادشاهی محمد، نه چندان به صورت صعود و سقوط، بلکه به منزله «رها شدن» و «مهار شدن» به تصویر کشیده شده است. هنگامی که اسلام از نظر نبوی رها می‌شود، این رهایی با نبرد نینوا به تصویر درآمده است.

فقط وای‌ها

از میان هفت شیپور، تنها شیپورهای وای اسلام‌اند که در سراسر تاریخ، از زمانی که نخستین بار به تاریخ نبوت وارد شدند تا پایان زمان فرصت فیض، به عنوان قدرتی پیوسته امتداد می‌یابند. چهار شیپور نخست که بر روم غربی نازل شدند، نمایانگر اودواکر، گنسریک، آتیلا هون و آلاریک بودند؛ از این رو، در ایام آخر، نمونه و مثل چهار قدرت دآوری عنایتی را مجسم می‌سازند؛ اما همتای معاصر آنها نسل مستقیم آن چهار قدرت باستانی نیست. اما در مورد شیپورهای وای چنین نیست. هنگامی که اسلام وارد تاریخ می‌شود، تا زمان رهایی کامل آن در پایان زمان فرصت فیض، خطی مستقیم از رهایی و بازداشت را ادامه می‌دهد. در شیپورهای وای، «کلید» «رهایی» با نبرد نینوا مشخص می‌گردد.

نیکومدیا و ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹

پیشگامان به درستی ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ را آغاز یکصد و پنجاه سالی تشخیص دادند که در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ پایان یافت، و این نیز به نوبه خود آغاز سیصد و نود و یک سال و پانزده روزی بود که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به انجام رسید.

در مقاله پیشین، محاصره سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ را که سلطان اورخان غازی (فرزند عثمان اول، بنیان‌گذار بیلک عثمانی) بر نیکومدیا تحمیل کرد، مشخص ساختیم؛ آنگاه که آن شهر مهم بیزانسی، نیکومدیا، را به محاصره درآورد. این محاصره، پایان جنگی علیه نیکومدیا بود که با پدر او، عثمان، آغاز شده بود. یکصد و پنجاه سال مکاشفه ۹:۱۰ در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ آغاز شد، و چون این تاریخ، آغاز یک نبوت است، باید تاریخ مرتبط با آن تاریخ آغازین مورد توجه قرار گیرد. عثمان اول (بنیان‌گذار سلسله عثمانی)، پدر سلطان اورخان غازی بود؛ کسی که در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ در نبرد بافئوس، که در منطقه نیکومدیا و نزدیک شهر نیکومدیا واقع بود، به پیروزی مهم و آغازین بر امپراتوری بیزانس دست یافت؛ شهری که در تاریخ روم و بیزانس آغازین، پایتختی بسیار مهم بود.

पुत्र और पति

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، نیروهای عثمان سپاهی بیزانسی را که تحت فرمان یک حاکم محلی بود، شکست دادند. این نبرد یکی از نخستین کامیابی‌های بزرگ و مستقل نظامی عثمان به شمار می‌آید، پس از آن که او در بیتینیا (شمال غربی آناتولی) به تحکیم قدرت پرداخته بود. این رویداد گامی مهم در گذار از یک بیلک کوچک ترک (امارت قبیله‌ای) به قدرتی رو به عروج بود که سرانجام سرزمین‌های بیزانسی را به مبارزه طلبید و فتح کرد. آن تاریخ آغاز دوره‌ای از رشد اسلام را رقم زد که در نهایت با سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ به تأسیس امپراتوری عثمانی انجامید. عثمان از جنگاوران غازی (یورشگران مرزی با انگیزه اسلامی) بهره گرفت، و از آن‌جا روند شکل‌گیری جنگاوران مرزی غازی به یک سپاه منسجم‌تر آغاز شد؛ سپاهی که به تدریج از روزگار عثمان پدید آمد و سپس در عهد پسرش، اورخان، ادامه یافت. از جمله دیگر عناصر مهم میراث عثمان این بود که به اسلام امکان داد املاک را در اختیار

نگاہ دارد؛ برخلاف شیوہ جنگی جنگاوران غازی کہ تاکتیک‌های نامنظم حمله و گریز آنان برایشان تنها غنایم پیروزی‌ها را بر جای می‌گذاشت و هرگز هیچ سرزمینی را نصیبشان نمی‌کرد.

در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، عثمان لشکرکشی‌ای را در ناحیہ نیکومدیا آغاز کرد، و سی و چهار سال بعد پسرش محاصره‌ای چهار ساله را بر شهر پایتخت، نیکومدیا، آغاز نمود. پدر در آغاز و پسر در پایان جنگ بر ضد ناحیه‌ای که به صورت نیکومدیا نمایانده شده است آغاز می‌شود و با تصرف نیکومدیا، شهر پایتخت آن ناحیه، یعنی نیکومدیا، پایان می‌یابد. از ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۷ دوره‌ای سی و هشت ساله است، و از لحاظ نبوی عدد «سی و هشت» نماد برخاستن است.

اکنون برخیزید، گفتم، و از نهر زارد عبور کنید. پس از نهر زارد عبور کردیم. و مدتی که از قادیس برنیع تا هنگامی که از نهر زارد گذشتیم، سی و هشت سال بود؛ تا آن‌که تمامی آن نسل از مردان جنگی از میان لشکر نابود شدند، چنان‌که خداوند برای ایشان قسم خورده بود. تثنیه ۱۳:۲، ۱۴.

صد و پنجاه سال از ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹، نمایانگر دوره‌ای است که به برپایی امپراتوری عثمانی وای دوم مکاشفه باب نهم انجامید. سی و هشت سال فتح تدریجی نیکومدیا با یک پدر (عثمان) آغاز شد و با پسر او (اورخان) به پایان رسید. این دوره نخستین گام عروج تدریجی یک امارت قبیله‌ای به امپراتوری را به تصویر می‌کشد.

یکصد و پنجاه سال از ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹، شامل محاصره‌ای چهارساله است که پایان سی و هشت سال را نشان می‌دهد. آغاز فتح نیکومدیا به دست پدر، عثمان، بود و پایان آن به وسیله محاصره‌ای چهارساله از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ به انجام رسید؛ محاصره‌ای که به دست پسر عثمان اجرا شد.

جب ۲۷ جولائی ۱۴۴۹ کو ایک سو پچاس سال پورے ہوئے، تو بازنطینی شہنشاہ قسطنطین یازدہم، یعنی مشرقی روم کے آخری قسطنطین، نے تخت سنبھالنے کے لیے ترکوں سے اجازت طلب کی۔ اس تاریخ سے قسطنطنیہ کی فتح تک چار سال تھے۔ وہ چار سال قسطنطنیہ کے محاصرے پر ختم ہوئے، اور آخری قسطنطین محاصرے ہی میں مارا گیا۔ اسلام کا عروج ایک سو پچاس سالہ نبوت کے پہلے اڑتیس برسوں سے ظاہر کیا گیا ہے، جو چار سالہ محاصرے پر منتج ہوئے۔ جب ایک سو پچاس سال پورے ہوئے، تو اسلام اس مقام تک اٹھ چکا تھا کہ مشرقی روم اس قدرت کے ہاتھوں ذلیل ہو گیا تھا جو اس وقت ترکوں کے پاس تھی۔ ۲۷ جولائی ۱۴۴۹ کی اس تحقیر سے چار سال مشرقی روم کے سقوط تک لے گئے، جب قسطنطنیہ ایک محاصرے کے ذریعے لے لیا گیا۔ پہلے اڑتیس برسوں کے اختتام پر ایک محاصرہ نشان زدے، اور سلطنت عثمانیہ کے قیام پر بھی ایک محاصرہ نشان زدے۔

۴۰ و ۳۸

تعداد سی و ہشت، بہ مثابہ نمادی کہ موسی در تثنیه بیان کرده است، نمایانگر سی و ہشت سال پایانی داوری چہل سالہ سرگردانی در بیابان است. بنابراین، عدد سی و ہشت، بہ عنوان یک نماد، با عدد چہل ارتباط دارد. عثمان در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ قلمرو نیکومدیا را تصرف کرد و سی و ہشت سال بعد، پسرش شہر پایتخت آن قلمرو را گرفت. ہم قلمرو و ہم شہر پایتخت، ہر دو نیکومدیا بودند. مورخان این نبرد را نخستین «دو» گامی می‌دانند کہ آغاز بسیار نخستین سر برآوردن امپراتوری عثمانی را مشخص می‌کند. دومین گامی کہ تاریخ مشخص می‌سازد، نبرد نیکایا در ۱۳۰۱ است. در آنجا پدر، عثمان، قلمرویی را کہ نیکایا نامیدہ می‌شد تصرف کرد، و در ۱۳۳۱، سی سال بعد، پسرش شہر پایتخت را، کہ نیکایا نام داشت و پیشتر یکی از شہرہای پایتخت روم بود، تصرف کرد.

در ارتباط با ۱۲۹۹ و نبرد نیکومدیا، بہ عنوان نخستین دو گام، گام دوم دو سال بعد، در ۱۳۰۱، فرا رسید. ۱۲۹۹ نماد سی و ہشت است، و دو سال بعد (چہل)، سرزمین نیقیہ بہ دست پدر تصرف می‌شود. مناسبات سی و ہشت و چہل اسرائیل باستان کہ برای تصرف سرزمین موعود برمی‌خیزد، در

27 ژوئیه 1299 و 1301 نمود یافته است۔ آن دو گام نخستِ عروج اسلام با لشکرکشی‌های نظامی مشخص می‌شوند که با فتح سرزمین به دست پدر آغاز می‌گردد و با فتح پایتخت آن سرزمین به دست پسر در پایان به کمال می‌رسد۔ هنگامی که آن دو پایتخت سقوط کردند، در محاصره سقوط کردند۔ هر دو پایتخت، در مقطعی، از پایتخت‌های روم شرقی بودند۔

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ و ۱۳۰۱ در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان خود می‌رسند، که نمایانگر تاریخ ۱۸۳۸ است؛ زمانی که لیج نخستین بار دیدگاه و پیشگویی خود را درباره نبوت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز منتشر کرد؛ نبوتی که سرانجام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به تحقق می‌پیوست۔ دو گام برخاستن برای میلری‌ها، سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ بود۔

«در سال ۱۸۴۰ تحقق شگفت‌انگیز دیگری از نبوت، توجهی گسترده را برانگیخت۔ دو سال پیش از آن، جوزایا لیج، یکی از برجسته‌ترین خادمان موعظه‌کننده ظهور ثانی، تفسیری بر مکاشفه ۹ منتشر کرد و سقوط امپراتوری عثمانی را پیش‌گویی نمود۔ بر اساس محاسبات او، این قدرت می‌بایست «در سال ۱۸۴۰ میلادی، زمانی در ماه اوت» سرنگون شود؛ و تنها چند روز پیش از وقوع آن، نوشت: «اگر بپذیریم که دوره نخست، یعنی ۱۵۰ سال، پیش از آن که دناکوزس به اجازه ترکان بر تخت بنشیند، دقیقاً به انجام رسیده باشد، و نیز این که ۳۹۱ سال و پانزده روز، در پایان دوره نخست آغاز شده باشد، آنگاه این مدت در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پایان خواهد یافت، زمانی که می‌توان انتظار داشت قدرت عثمانی در قسطنطنیه درهم شکسته شود۔ و من معتقدم که چنین نیز ثابت خواهد شد۔» —جوزایا لیج، در ۱، Signs of the Times, and Expositor of Prophecy، اوت ۱۸۴۰۔

«در همان زمانی که تعیین شده بود، ترکیه، از طریق سفیران خود، حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت و بدین‌سان خود را تحت تسلط ملت‌های مسیحی قرار داد۔ این رویداد دقیقاً پیشگویی را به انجام رسانید۔ هنگامی که این امر معلوم شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوی که میلر و همکارانش پذیرفته بودند، متقاعد شدند، و نیروی محرک شگفت‌انگیزی به جنبش ظهور داده شد۔ مردان صاحب دانش و منزلت با میلر متحد شدند، هم در موعظه و هم در انتشار دیدگاه‌های او، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ کار به سرعت گسترش یافت۔» The Great Controversy, 334, 335

پیش‌گویی لیج در سال «۳۸» و دیدگاه اصلاح‌شده او در سال «۴۰» شامل آخرین بیان او نیز هست که آن را در اول اوت، ده روز پیش از پیش‌گویی اصلاح‌شده، نگاشت۔ این تحقق آن پیش‌گویی بود که جهان را به درستی روش‌شناسی نبوت کتاب مقدسی متقاعد ساخت۔ سی‌وهشت سالی که برخاستن اسرائیل باستان را مشخص می‌کرد، دو سال از عبور از دریای سرخ تا نخستین شورش در قادیس را نیز در بر می‌گرفت۔

زیرا تمامی آن مردانی که جلال مرا و معجزات مرا که در مصر و در بیابان به عمل آوردم دیده‌اند، و اکنون این ده بار مرا آزموده‌اند و به آواز من گوش فرا نداده‌اند؛ یقیناً زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید، و هیچ‌یک از آنان که مرا به خشم آوردند آن را نخواهد دید۔ اعداد ۱۴:۲۲، ۲۳۔

آن بغاوت کو دس آزمائشوں میں آخری کے طور پر شناخت کیا گیا ہے۔ دو سالہ آزمائشی مدت، جو دس آزمائشوں پر مشتمل تھی، جب بیابان میں اڑتیس برسوں کے ساتھ جمع کی گئی، تو اس نے ۱۸۳۸ اور ۱۸۴۰ کی تمثیل پیش کی، اور ۱۸۴۰ میں دس دن کی ایک مدت شامل تھی۔

اور عثمان کے ساتھ ۲۷ جولائی ۱۲۹۹ کو اسلام کے عروج کا نقطہ آغاز ایک اڑتیس سالہ مدت کا آغاز کرتا ہے، جو ۱۳۳۷ میں چار سالہ محاصرے پر ختم ہوتی ہے۔ ۲۷ جولائی ۱۲۹۹ ان دو مراحل میں سے پہلا تھا جنہیں مؤرخین سلطنت عثمانیہ کے عروج کے نقطہ آغاز کے طور پر متعین کرتے ہیں، اور دوسرا

مرحله 1301 تھا۔ 1299 اور 1301 میں نیکومیڈیا اور نقیہ کی لڑائیوں کے یہ دو مراحل 1838 اور 1840 کی تمثیل پیش کرتے ہیں۔ نبوت کا آغاز اس کے انجام کی تصویر دکھاتا ہے۔

نیکومیدیا و نیقیہ ہر دو در دورہ‌هایی از تاریخ خویش، به طور موقت به عنوان پایتخت‌های روم شرقی خدمت کردند. البته قسطنطنیہ سرانجام در سال ۳۳۰ پایتخت روم شرقی شد و تا سال ۱۴۵۳ چنین باقی ماند. نیکومیدیا و نیقیہ نمودار سقوط قسطنطنیہ‌اند؛ زیرا ہمگی در محاصره‌های اسلامی سقوط کردند، محاصره‌هایی که پایان کارزاری را رقم زد که در آن اسلام نخست بر آن سرزمین مسلط شد و سپس شهر پایتخت را به تصرف درآورد.

محاصرهٔ نخست، چهار سال 1333 تا 1337، نمایانگر چهار سال 1449 تا 1453 است، زمانی که نبوت به پایان رسید. سیصد و نود و یک سال و پانزده روز بعد، اسلام مهار می‌شود، در حالی که میلری‌ها تحت قدرت نبوی‌ای که در ویژگی‌های «سی و هشت و چهل» نمایان شده است، «برمی‌خیزند»؛ همان‌گونه که در تاریخ آلفای تاریخ 27 ژوئیه 1299 و 27 ژوئیه 1449 بازنمایی شده است. برخاستن اسلام و برخاستن پیام‌آوران آخرالزمانی خدا در نمادی عددی بازنمایی شده است که به وسیله رابطه عددی 38 و 40 ساخته می‌شود.

در حزقیال سی و هفت، اسلام پیام باد شرقی است که بر استخوان‌های خشک مرده دمیده می‌شود تا بتوانند برخیزند و همچون لشکری عظیم بایستند. هنگامی که پیام حزقیال فرا می‌رسد، برخاستن آغاز می‌شود، همان‌گونه که در تاریخ میلری سال‌های 1838 و 1840 آغاز شد. آن پیام در 9/11 رسید و در قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، آن استخوان‌ها همچون لشکری عظیم برپا می‌ایستند. برانگیخته شدن لشکر خدا به عنوان کلیسای ظفرمند در ایام آخر، به واسطه 1838 و 1840 به صورت نمادین نشان داده شده است. بازه 9/11 تا قانون یکشنبه به واسطه 1840 تا 1844 به صورت نمادین نشان داده شد، اما همچنین دوره از 31 دسامبر 2023 تا گلوله‌های آتشین نشویل را نیز نمادپردازی می‌کند.

روم شرقی

از تقسیم امپراتوری به دست کنستانتین اول (بزرگ) تا آخرین کنستانتین، تاریخ نبوی روم شرقی نمایان می‌شود. از این رو، دوره نبوی با یک پدر و یک پسر نبوی یا نمادین مشخص می‌گردد، چنان که نام ایشان این را نشان می‌دهد، هرچند میان کنستانتین بزرگ و کنستانتین یازدهم هیچ تبار خونی مستقیمی وجود نداشت. نخستین و آخرین کنستانتین همچنین به گونه‌ای نبوی به مثابه نمادهای آلفا و امگا بازنمایی می‌شوند، و پدر (آلفا) قسطنطنیه را به عنوان پایتخت برگزید، و پسر (امگا) در هنگام محاصره، آنگاه که قسطنطنیه از پایتخت بودن بازایستاد، جان سپرد. دوره نبوی روم شرقی با نخستین و آخرین کنستانتین مشخص می‌شود. دوره ۱۵۰ ساله‌ای که در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ آغاز شد، یک دوره ۳۸ ساله را دربر می‌گیرد و با یک محاصره ۴ ساله پایان می‌یابد. آن محاصره، سال‌های ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ را پیش‌نمونه‌وار می‌ساخت. لشکرکشی نیکومدیا با تسخیر یک سرزمین آغاز شد و با تسخیر پایتخت آن سرزمین به پایان رسید. همان‌گونه که در مورد نخستین و آخرین کنستانتین بود، فتح نیکومدیا با یک پدر (نخستین) آغاز شد و با یک پسر (آخرین) پایان یافت.

چهار سال پیش

محاصره‌ای چهارساله در دوره آغازین صد و پنجاه سالی که به آن چهار سال، از تحقیر کنستانتین آخر در ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳، هنگامی که قسطنطنیه محاصره شد و سقوط کرد، انجامید. نبوت زمانی مصیبت دوم، که نمایانگر سیصد و نود و یک سال و پانزده روز است، در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ آغاز شد و در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان رسید. آن تاریخ آغاز دوره‌ای چهارساله را مشخص می‌سازد که خواهر وایت آن را تجلی

باشکوهی از قدرتِ خدا نامید.

«فرشته‌ای که در اعلام پیام فرشته سوم با او متحد می‌شود، باید تمام زمین را با جلال خویش روشن سازد. در اینجا از کاری با گستره‌ای جهانی و قدرتی بی‌سابقه پیش‌گویی شده است. جنبش ادونتی سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ جلوه‌ای باشکوه از قدرت خدا بود؛ پیام فرشته اول به هر ایستگاه بشارتی در جهان رسانده شد، و در برخی کشورها عظیم‌ترین علاقه دینی پدید آمد که از زمان اصلاحات سده شانزدهم تاکنون در هیچ سرزمینی مشاهده نشده بود؛ اما همه اینها به وسیله جنبش عظیم زیر آخرین هشداری فرشته سوم پشت سر گذاشته خواهد شد.» جدال عظیم، 611.

اسلام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ مہار شد، و دورہ‌ای چہار سالہ پدید آمد کہ ہم با فروریزی روح القدس در پنتیکاست، و ہم با فرود آمدن فرشتہ نیرومند مکاشفہ ہجدہ مطابقت دارد؛ آنگاہ کہ «بناہای عظیم» نیویورک در ۱۱/۹ بہ وسیلہ اسلام وای سوم مورد اصابت قرار گرفت. ۱۱/۹ آغاز زمان مہر کردن یک صد و چہل و چہار ہزار تن را نشان می‌دہد. مہر کردن یک دورہ زمانی است، و پایان دورہ مہر کردن ویژگی‌های آغاز آن دورہ را در خود دارد. ہنگامی کہ مسیح در ۱۱/۹ فرود آمد، او نمونہ‌ای از میکائیل بود کہ در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ برای برانگیختن دو شاہد فرود می‌آید، زمانی کہ آخرین دورہ مہر کردن آغاز شد.

کلیدی کہ ہمان نبرد نینواست، نمایانگر رہاسازی‌های گوناگون اسلام است کہ تا سال ۱۴۵۳ روم شرقی را فرو خواہد افکند. در درون «پنج ماہ» آیہ دہم، یعنی آن یکصد و پنجاہ سال، ہم آغاز و ہم پایان مشتمل بر دورہ‌ای چہار سالہ است. آن دو دورہ چہار سالہ با خاتمہ سیصد و نود و یک سال و پانزدہ روز پیوند دارند؛ امری کہ دورہ‌ای چہار سالہ از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ را مشخص می‌ساخت، زمانی کہ مسیح «تمامی زمین را بہ جلال خویش» روشن می‌کرد. در سال ۱۸۴۴، بہ کارگیری زمان نبوی پایان یافت، زیرا زمان «دیگر نخواہد بود».

و بہ او کہ تا ابدالآباد زندہ است، و آسمان و آنچه در آن است، و زمین و آنچه در آن است، و دریا و آنچه در آن است را آفرید، سوگند خورد کہ دیگر زمانی نخواہد بود. مکاشفہ 10:6

1333 تا 1337، 1449 تا 1453، 1840 تا 1844

آن سہ خط دورہ‌های چہار سالہ با زمان مہر شدن از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبہ منطبق‌اند، و ہمچنین با فراکتال ۹/۱۱ تا قانون یکشنبہ نیز انطباق دارند؛ ہمان فراکتالی کہ از ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ تا زمانی کہ اسلام بار دیگر رہا شود تا گوی‌های آتشین نشویل را فرو افکند، بہ تصویر کشیدہ شدہ است.

فراکتال نبوتی 31 دسامبر 2023 تا گلولہ‌های آتشین نشویل، بہ وسیلہ سہ دورہ نبوتی چہار سالہ کہ ہمگی با زمان مہر شدن از 11 سپتامبر تا قانون یکشنبہ ہمراستا ہستند، نمونہ‌پردازی شدہ است. از این رو، چہار شاہد تاریخ 31 دسامبر 2023 تا حملہ نشویل را شناسایی می‌کنند، و نبرد نینوا برای ہر یک از این شاہدان ہمان «کلید» بودہ است. 1333، 1449، 1840 و 11 سپتامبر ہمگی نقاط عطف بودند — «کلیدها».

«از تاریخ گذشتہ درس‌هایی باید آموخت؛ و توجہ ہمگان بہ این‌ها جلب می‌شود تا ہمہ دریابند کہ خدا اکنون نیز بر ہمان اصولی عمل می‌کند کہ ہموارہ کردہ است. دست او اکنون نیز در کار او و در میان امت‌ها دیدہ می‌شود، درست ہمان گونه کہ از زمانی کہ انجیل نخستین بار بہ آدم در عدن اعلام شد، پیوستہ دیدہ شدہ است.»

"ایسے ادوار آتے ہیں جو اقوام اور کلیسیا کی تاریخ میں نقطہ انقلاب ہوتے ہیں۔ خدا کی عنایت میں، جب یہ مختلف بحران آتے ہیں، تو اُس وقت کے لیے نور عطا کیا جاتا ہے۔ اگر اسے قبول کیا جائے تو روحانی ترقی ہوتی ہے؛ اور اگر اسے رد کر دیا جائے تو روحانی زوال اور تباہی کامل اس کے پیچھے آتی

ہے۔ خداوند نے اپنے کلام میں انجیل کے اُس پیش قدم کام کو آشکارا کیا ہے جسے ماضی میں جاری رکھا گیا ہے، اور جو مستقبل میں بھی، اختتامی نزاع تک، جاری رہے گا، جب شیطانی قوتیں اپنی آخری حیرت انگیز تحریک برپا کریں گی۔" Bible Echo, August 26, 1895.

نیکومیڈیا

۲۸۴ میں شہنشاہ بننے کے بعد، ۲۹۳ میں دیوقلیطیانوس نے، جب اس نے سلطنتِ روم کو قانونی طور پر مشرق اور مغرب میں تقسیم کر کے نظامِ تترارشی قائم کیا، نیکومیڈیا کو سلطنتِ روم کے مشرقی دارالحکومت کے طور پر منتخب کیا۔ نیکومیڈیا کئی دہائیوں تک مشرق میں اصلی انتظامی اور عسکری دارالحکومت کے طور پر کام کرتا رہا۔ قسطنطین اعظم نے اسے بطور مرکز استعمال کیا، اس سے پہلے کہ وہ نزدیکیِ بازنطیوم میں نئے دارالحکومت کی تعمیر کا فیصلہ کرے (جس کا نام اس نے ۳۳۰ میں قسطنطنیہ رکھا)۔ قسطنطنیہ کے اصلی دارالحکومت بن جانے کے بعد بھی نیکومیڈیا ایک بڑا علاقائی مرکز برقرار رہا، جو بحیرہٴ مرمرہ کے مشرقی ساحل پر تزویراتی طور پر واقع تھا۔ پس، اگرچہ یہ روم یا قسطنطنیہ کی مانند مستقل دارالحکومت نہ تھا، تاہم رومی تاریخ کے ایک نہایت اہم عبوری دور میں نیکومیڈیا کو باضابطہ طور پر مشرقی دارالحکومت مقرر کیا گیا تھا۔ ایک سو پچاس برس کے آغاز میں مشرقی روم کا ایک دارالحکومت فتح کیا جاتا ہے، اور اختتام پر بھی مشرقی روم کا ایک دارالحکومت فتح کیا جاتا ہے۔ دونوں فتوحات میں محاصرہ شامل تھا۔

دیوقلیطیانوس

امپراتور دیوکلتیانوس ہنگامی کہ در سال 293 نظامِ تترارشی را به اجرا گذاشت، نیکومدیا را به طور رسمی پایتخت شرقی امپراتوری روم قرار داد. نظامِ تترارشی از یک تقسیم‌بندی غربی و شرقی امپراتوری تشکیل شده بود؛ بدین گونه کہ هم در شرق و هم در غرب، یک امپراتور ارشد (Augusti) و یک امپراتور junior (Caesar) وجود داشت تا عدد چہار، کہ در واژه «تترارشی» بازنمایی شده است، کامل گردد.

الفا و اومگا

دیوقلسیان نمادِ اُمگا برای کلیسای سیمیرنا است، و نیرون نمادِ آلفا. قسطنطین کبیر نمادِ آلفا برای کلیسای پرغامس است، و یوستینیان نمادِ اُمگا.

تقسیم «قانونی» روم به شرق و غرب (کہ پایدار نماند) به وسیلہٴ دیوکلتیان انجام شد، و تقسیم نبوی روم به شرق و غرب به وسیلہٴ کنستانتین تحقق یافت. در خلال تاریخ دومین کلیسای نمادین جفا، کہ به وسیلہٴ اسمیرنا represented می‌شود، روم به طور قانونی به شرق و غرب تقسیم شد، و در تاریخ سومین کلیسای نمادین مصالحہ، کہ به وسیلہٴ پرغامس represented می‌شود، روم به طور نبوی به شرق و غرب تقسیم گردید. 293 آلفا بود و 330 امگا، و در 11 مه 330، کنستانتین کبیر، قسطنطنیہ را به عنوان پایتخت امپراتوری تقدیس کرد.

تقسیم حقوقی به دست دیوکلتیان در سال ۲۹۳، در پی جنگ داخلی‌ای کہ تا فرمان میلان در سال ۳۱۳ ادامه یافت، از ہم فروپاشید؛ آنگاه کنستانتین شرق و لیسینیوس غرب فرمان میلان را صادر کردند، مسیحیت را قانونی ساختند، و عملاً به تترارشی پایان دادند—یعنی نظام چہار فرمانروای ہماہنگ کہ به کشمکش میان دو قدرت اصلی (کنستانتین در غرب و لیسینیوس در شرق) فروکاهید. این تقسیم حقوقی، کہ مقدمہٴ فروپاشی را فراہم آورد، نمایانگر دورہ‌ای بیست سالہ از تقسیم تا تقسیم است، و ہر دو تقسیم، فروپاشی نظام را شتاب بخشیدند.

کلیسای اسمیرنا در سال ۶۴ میلادی با نیرون آغاز شد، آنگاه که آتش‌سوزی عظیم روم به وسیله نیرون برای آزار و جفای مسیحیان به کار گرفته شد؛ همانانی که نیرون ایشان را به افروختن آن آتش متهم ساخت. نیرون آغاز جفا را رقم می‌زند و نمونه جفای نهایی ایام آخر است. آن جفای نهایی تا پایان مهلت آزمون ادامه می‌یابد، هنگامی که قدرت پاپی به پایان خود می‌رسد و یآوری نخواهد داشت. بدین‌سان، نخستین دوره جفا با سوختن روم آغاز شد و با سوختن روم پایان می‌یابد.

و آن ده شاخی که بر آن وحش دیدی، اینان از فاحشه نفرت خواهند داشت، و او را ویران و عریان خواهند ساخت، و گوشتش را خواهند خورد، و او را به آتش خواهند سوزانید. مکاشفه ۱۷:۱۶

کلیسای اسمیرنا در سال ۶۴ میلادی با نیرون آغاز شد، هنگامی که آتش‌سوزی بزرگ روم به وسیله نیرون برای آزار و اذیت مسیحیان به کار گرفته شد؛ همان مسیحیانی که نیرون ایشان را به افروختن آن آتش متهم کرده بود. دویست و پنجاه سال بعد، این دوره در سال ۳۱۳ با فرمان میلان پایان یافت. این «فرمان»، پایان یک دوره بیست‌ساله است که با تقسیم قانونی دیوکلتیان آغاز شد، و نیز پایان دویست و پنجاه سال اسمیرنا بود که با نیرون شروع شده بود. آن دویست و پنجاه سال آزار و اذیتی که به وسیله کلیسای اسمیرنا و نیرون نمود یافته بود، شامل ده سال سخت‌ترین آزار و اذیتی نیز می‌شد که به واسطه دیوکلتیان پدید آمد. آن ده سال آزار و اذیت، نیمه دوم بیست سال دیوکلتیان بود که با تقسیم قانونی امپراتوری در سال ۲۹۳ آغاز شد. از تقسیم قانونی امپراتوری به شرق و غرب به وسیله دیوکلتیان در سال ۲۹۳، یک دوره بیست‌ساله آغاز شد که از دو دوره ده‌ساله تشکیل می‌شد.

دیوکلتیان به‌طور قانونی امپراتوری را به شرق و غرب تقسیم کرد و بدین‌سان، تقسیم نبوی انجام‌شده به وسیله کنستانتین را به‌صورت نمونه‌ای پیشاپیش مجسم ساخت. تقسیم دیوکلتیان به شرق و غرب بود، اما از دو حاکم در شرق و دو حاکم در غرب تشکیل می‌شد: برای هر ناحیه، یک حاکم اصلی و یک حاکم ثانوی. در ۲۳ فوریه ۳۰۳، دیوکلتیان نخستین چندین «فرمان» را علیه مسیحیان صادر کرد و بدین‌گونه آغاز آزار عظیم را رقم زد (که «آزار دیوکلتیانی» نیز نامیده می‌شود)، یعنی شدیدترین و گسترده‌ترین آزار مسیحیان در امپراتوری روم.

اور به فرشته کلیسای سمیرنا بنویس: این است سخن آن اول و آخر، که مرده بود و زنده شد: اعمال تو، و تنگی، و فقر تو را می‌دانم، (لیکن دولتمندی) و نیز کفرگویی آنان را که خود را یهود می‌خوانند و نیستند، بلکه کنیسه شیطان‌اند. از آنچه خواهی کشید، هیچ مترس: اینک ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید؛ و شما را ده روز تنگی خواهد بود: تا به مرگ امین باش، و تاج حیات را به تو خواهم داد. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید؛ آن که غالب آید، از موت ثانی زیان نخواهد دید. مکاشفه ۸:۲-۱۰.

آزار عظیم تا سال ۳۱۳ در عهد جانشینان دیوکلتیانوس (به‌ویژه گالریوس) ادامه یافت، و در آن سال با فرمان میلان پایان پذیرفت. نیرون، نماد الف آزار و اذیت است که دیوکلتیانوس را به منزله آزار آماج دوره نبوی ممثل به کلیسای سمیرنا، نمونه‌وار می‌سازد. این آزار و اذیت با یک ازدواج سیاسی و پیمانی میان قسطنطین شرق و لیکینیوس غرب به پایان رسید. در فوریه ۳۱۳، قسطنطین و لیکینیوس در میلان با یکدیگر دیدار کردند و فرمان میلان را صادر نمودند که مدارای دینی را برای مسیحیان (و دیگران) در سراسر امپراتوری مقرر می‌داشت. برای استحکام بخشیدن به اتحاد سیاسی خود، لیکینیوس در جریان این دیدار یا در حدود همان زمان با کنستانتین (خواهر ناتنی قسطنطین) ازدواج کرد. این ازدواج، نمونه‌ای کلاسیک از یک اتحاد سیاسی رومی بود—که توافق میان آن دو امپراتور را مهر و موم کرد و پس از سال‌ها جنگ داخلی، به‌طور موقت به ثبات امپراتوری یاری رساند. این اتحاد دیری نپایید. قسطنطین و لیکینیوس بعداً با یکدیگر جنگیدند، و قسطنطین در سال ۳۲۴ لیکینیوس را شکست داد و یگانه فرمانروای امپراتوری شد.

از نرون تا کنستانتین، دوره نبوی اسمیرنا که دویست و پنجاه سال بود، به انجام رسید، و در سال ۳۱۳ کلیسای پרגامس، یعنی کلیسای سازش، آغاز شد و با کلیسای طیاتیرا در سال ۵۳۸ پایان یافت. دویست و پنجاه سال اسمیرنا نمایانگر دوره‌ای از جفا بود، و در پایان آن دوره کلی، آزار دیوکلتيان «ده روز» مکاشفه (ده سال) را به انجام رسانید، که در آن شدیدترین دوره جفا، فراکتالی از کل آن دوره را نمایندگی می‌کند. آن ده سال، فراکتالی از آن دویست و پنجاه سال است. آن ده سال، امگای آزار نرون را نمایندگی می‌کند، و در پایان آنها، امگا، یعنی تقسیم امپراتوری به شرق و غرب، رخ داد.

ازدواج و طلاق

از میرنا در سال ۶۴، با آتش‌سوزی روم، آغاز شد و دویست و پنجاه سال بعد، در سال ۳۱۳، با فرمان میلان و ازدواج سیاسی شرق و غرب پایان یافت. فراکتال ده‌ساله آزار و جفا در سال ۳۰۳ آغاز شد و در سال ۳۱۳ با فرمان میلان و ازدواج سیاسی شرق و غرب پایان یافت. آن بیست سالی که با تقسیم قانونی شرق و غرب در سال ۲۹۳ به‌وسیله دیوکلتيان آغاز شد، در سال ۳۱۳ با ازدواج سیاسی شرق و غرب پایان یافت. پیمان ازدواج سال ۳۱۳ میان شرق و غرب با طلاق سال ۳۲۴ پایان یافت، هنگامی که کنستانتین بر لیکینیوس غرب غلبه کرد و فرمانروای یگانه روم شد. طلاق نبوی سال ۳۲۴ سه سال پس از نخستین قانون یکشنبه در سال ۳۲۱ رخ داد.

از سال ۳۱۳ تا ۳۳۰، هفده سالی را مشخص می‌سازد که بیانگر یک ازدواج سیاسی است، و پایان آزار و جفایی که به‌وسیله اسمیرنا و نیرونمادین شده بود، و آغاز کلیسای مصالحه که به‌وسیله پרגامس نمادین گردیده است. آغاز پרגامس در سال ۳۱۳، در هنگام آن ازدواج، با آغاز آزار و جفایی دنبال شد که در نخستین قانون یکشنبه در سال ۳۲۱ شروع گردید. پس از آن، طلاق نبوی سال ۳۲۴ واقع شد که شرق و غرب را زیر فرمان قسطنطین به یک امپراتوری درآورد. شش سال بعد، در سال ۳۳۰، تقسیم به شرق و غرب به‌گونه‌ای نبوی تکرار شد. این هفده سال، دوره آلفای کلیسای پרגامس را نمایندگی می‌کند که تا زمانی ادامه می‌یافت که کلیسای تیاتیرا در سال ۵۳۸ در تاریخ نبوی پدیدار شد. آن دوره آلفا، نمایانگر یک تاریخ امگا در پایان دوره ۳۳۰ تا ۵۳۸ می‌بود. تاریخ امگای پרגامس نمایانگر دوره سال‌های ۴۹۶، ۵۰۸ و ۵۳۳ است.

هفده سال

بطليموس معركة رافية مَلِك «سبع عشرة سنة»، وكان بين معركة رافية ومعركة بانيوم «سبع عشرة سنة». وهذه السنوات السبع عشرة تتوافق رمزيًا مع السنوات السبع عشرة من 313 إلى 330. وقد قادت مئتا سنة وخمسون سنة لنيرون في سميرنا إلى السنوات السبع عشرة الأولى من كنيسة پרגامس، وترتبط بمئتين وخمسين سنة ابتدأت عند المرسوم الثالث سنة 457 ق.م، وهي نقطة بداية الألفين والثلاثمئة سنة في دانيال الأصحاح الثامن والآية الرابعة عشرة، وهي الأساس والعمود المركزي للأدفنتية. والشاهدان اللذان امتدّا مئتين وخمسين سنة يتوافقان مع المئتين والخمسين سنة للمملكة السادسة في نبوة الكتاب المقدس، التي بدأت سنة 1776 وتنتهي هذا العام في 2026.

پیشگامان ادونتيسم هفده سال ۳۱۳ تا ۳۳۰ را نه دیدند و نه درک کردند، زیرا در سال ۱۸۴۴ هنوز حتی مسئله سبت روز هفتم یا روز خورشید را نیز دریافته بودند. با این حال، آنان صد و پنجاه سال آیه دهم مکاشفه نهم را تشخیص دادند، و آن به نقطه آغاز دوره‌ای بدل شد که به سیصد و نود و یک سال و پانزده روز انجامید؛ دوره‌ای که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پایان یافت. آن فهم، «تجلی عظیمی از قدرت خدا» پدید آورد.

پیشگامان، در مکاشفه نهم، دوره دومی از یکصد و پنجاه سال را تشخیص ندادند. فهم بنیادین ایشان، همان سکویی را تشکیل می‌دهد که «نور جدید» مکاشفه نهم بر آن بنا شده است. آن نور به‌وسیله

«کلید» نبرد نینوا گشوده می‌شود. آن «کلید» به دانشجوی نبوت امکان می‌دهد که همه پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدسی را که در دانیال و مکاشفہ بازنمایی شده‌اند، تشخیص دهد: بابل، ماد و فارس، یونان، امپراتوری‌های سلوکی و بطلمیوسی، پادشاهی محمد، و مهم‌تر از همه، امپراتوری روم را بزرگ‌نمایی می‌کند، زیرا صعود و سقوط نه‌تنها روم، بلکه همچنین پادشاهی‌های روم شرقی و روم غربی، و نیز ایالات متحدہ (نبی کاذب)، پاپیت (وحش) و سازمان ملل متحد (اژدها) را مشخص می‌سازد. همه صعودها و سقوطهای این پادشاهی‌ها بر حرکات اژدها و وحش و نبی کاذب شہادت می‌دهند؛ همان حرکاتی که سرانجام جهان را به آرمگدون می‌آورند. آن حرکت در شش آیہ آخر دانیال یازده بازنمایی شدہ است، و آغاز آن حرکت در تاریخ پنہان آیہ چہل بازنمایی می‌شود.

جنگِ نینوا وہ نبوتی نقطہ مرجع فراہم کرتی ہے جس کے ذریعے آخری زمانہ کے واقعات کی ترتیب میں سلطنتِ روم، مشرقی و مغربی روم کی مملکتوں، اور پاپائی روم کی شہادتوں کو ہم آہنگ کیا جاتا ہے۔ پس جنگِ نینوا وہ کلید ہے جو روم کی مختلف نبوتی شہادتوں کو مکمل طور پر واضح کرتی ہے، اور دانی ایل گیارہ کی آیت چودہ کے مطابق، رؤیا کو قائم کرنے والی قوت روم ہی ہے۔ وہ کلید جو ان خطوط کو یکجا کرتی ہے، جنگِ نینوا ہے۔

ما در مقالہ بعدی خود آغاز خواہیم کرد کہ پنج مقالہ پیشین مربوط بہ وای‌های باب نہم مکاشفہ را گرد ہم آوریم.